

## بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶

### آیه مورد بحث

وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ

### شناخت حق تعالی، نقطه‌ی محوری برای مکلفین

در این آیه‌ی کریمه از سوره‌ی مبارکه‌ی کهف خدای متعال شرط مربی و هدایتگر و پیشرو را برای بندگان خود بیان فرموده است. گرچه از لحاظ حجم ظاهری این آیه‌ی کریمه کم‌حجم است اما شرط بسیار سنگینی در آن بیان شده است. انسانی که مصداق واقعی این آیه‌ی شریفه باشد تا دیگران به خود اجازه‌ی پیروی و اطاعت از او را بدهند بسیار کمیاب است. ریشه‌ی ترک متابعت هوای نفس و دوام ذکر و یاد حق تعالی، شناخت و معرفت خدای متعال است، و این شناخت، نقطه‌ی محوری برای مکلفین محسوب می‌شود.

در جامعه، افراد مختلفی که هر یک از جهتی از صراط مستقیم انحراف پیدا کرده‌اند وجود دارند. تصور می‌شود که پول دوستی، مقام دوستی یا لذت‌طلبی، هر کدام یک راه انحرافی جداگانه است، اما در واقع این موارد، شاخه‌هایی از یک شجره‌ی خبیثه هستند که ریشه‌ی آن درخت، غفلت از حق تعالی و ترک ذکر و یاد او است. پیروی کردن از هوای نفس و غفلت از حق تعالی هم به عدم شناخت خدای متعال برمی‌گردد. اگر واقعیت شناخت حق تعالی در حد امکان و قدرت، برای انسان حاصل شود، غفلت از حق تعالی به همان اندازه کم می‌شود. هر چه شناخت قوی‌تر، غفلت کم‌تر و هر چه غفلت کم‌تر، پیروی از هوای نفس کم‌تر خواهد بود.

برای به دست آوردن آن ریشه، آمادگی نفس لازم است، تا هنگامی که نفس انسان در برابر یک واقعیت الهی واقع شد، آن واقعیت در صفحه‌ی دل انعکاس پیدا کند. اگر آینه‌ی دل آلوده باشد، این آینه‌ی آلوده هیچ چیز را درست نشان نمی‌دهد. آینه‌ی تمیز و پاکیزه‌ی از کثافت‌ها می‌تواند هر واقعیتی را بر حسب چهره‌ی واقعی آن نشان دهد. یعنی مؤمنی که ایمانش ضعیف است را با ایمان ضعیف، و مؤمنی که ایمانش قوی است را با ایمان قوی و پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله را خلیفه الله می‌بیند.

### محبت‌های غیرخدایی، عامل آلودگی روح

روح یک امر مجرد نامرئی است که زمان و مکان ندارد. انسان وقتی که می‌میرد روحش نمی‌میرد و فانی نمی‌شود. آلودگی آینه‌ی دل با خاک نیست و روح هیچ‌کس خاک‌آلود نمی‌شود. آلودگی روح با محبت‌های غیرخدایی، از قبیل محبت به پول، محبت به مال و محبت به مقام است. بعضی از وزرا هنگامی که در دوره‌ی بعد انتخاب نشدند از شدت ناراحتی سگته کردند. در گذشته تاجری شصت-هفتاد ساله هنگامی که متوجه شد ورشکست شده است، خود را از بالای ساختمان پایین انداخت و خودکشی کرد. اما انسان دیگری به نام حبیبی، که وضعیت مالی بسیار خوبی داشت، ورشکست شد. او انسان متدینی بود و مسرف یا مَبْدِر نبود. او هنگامی که با مشکل مالی روبرو شد خانه، مغازه و وسایل ارزشمند خود را فروخت و مقداری از بدهی‌ها را پرداخت کرد و با خانواده‌اش در خانه‌ی محقری ساکن شد.

الان که برخوردهای او را زیر مطالعه قرار می‌دهیم، به استقامت بسیار زیاد او پی می‌بریم. برخورد او و عبادتش عجیب بود. پس از یکی دو سال به مناسبتی یکی از دوستانش در شهر مقدس مشهد، او را برای مدیریت مسجد گوهرشاد معرفی کرد و به این سمت گمارده شد. بدین ترتیب خدای متعال او را از عمق چاه گرفتاری‌ها بیرون کشید و در مقامی بالا قرار داد. من در سفری به مشهد مقدس در مسجد گوهرشاد با او برخورد کردم و دریافتم که در نحوه‌ی برخورد او هیچ تغییری به وجود نیامده است. فهم زیاد و معرفت حقیقی به حق تعالی به اندازه‌ی ظرف وجودش او را به این مقام روحی رسانده بود که اگر همه‌ی دنیا از او گرفته می‌شد، یا به او داده می‌شد، تغییر حال نمی‌داد.

افراد بسیار نادری دارای چنین شخصیتی هستند. البته حق تعالی در هر جامعه‌ای حجت دارد تا در قیامت هیچ بنده‌ای نتواند عذر بیاورد که در شرائط زندگی و زمان من، آدم شدن محال بود. اگر کسی چنین ادعایی کند فوراً انسانی را که می‌شناخته

است و خصوصیات انسانی و الهی ویژه‌ای داشته، به او نشان می‌دهند و می‌گویند این فرد به دنیا و لذاذ آن اعتنا نمی‌کند. به عنوان مثال، دختر خود را به ازدواج یک خواستگار متمول درنیآورد بلکه فرد متدین را برگزید. اگر ما بخواهیم بفهمیم که در این دنیا چه خبر است، خدای متعال قدرت دارد و به ما نشان می‌دهد.

اگر به شیعه‌ی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در روز قیامت بگویند: چرا تو و همسرت هیچ معیار الهی و انسانی را در نظر نگرفتی و تنها به این دلیل که این خواستگار می‌خواهد همسر خود را به خارج از کشور ببرد جواب مثبت دادی، چه پاسخی خواهد داد؟ آیا این فرد می‌داند که دختر او در آن کشور، امکان خوردن لقمه‌ی حلال دارد یا نه؟ یا نماز صبح او قضا خواهد شد یا نه؟ شخصی با امام معصوم صلوات الله علیه در مورد یک مسافرت تجارتي مشورت کرد. حضرت فرمودند: تو ضرر می‌کنی به این سفر نرو. این فرد برخلاف نظر حضرت عمل کرد و مال زیادی هم به دست آورد. مجدد خدمت حضرت رسید و اظهار کرد که من نه تنها ضرر نکردم، بلکه سود هم بردم. امام فرمودند: در فلان روز، نماز صبح تو قضا شد و ضرر همین است. البته در این‌جا نکات دیگری هم قابل بحث است. اول امام‌شناسی این فرد است که به خود اجازه داد فرمایش ایشان را زیر پا بگذارد. تصمیم او به رفتن نشان می‌دهد که امام‌شناس و خداشناس نبود و قیامت را باور نکرده بود. دوم بی‌حیایی و بی‌شعوری انسانی- الهی او است که دوباره خدمت حضرت می‌رسد و می‌گوید که خلاف نظر شما عمل کردم و سود بردم.

### غفلت از یاد خدای متعال، نتیجه‌ی سوء انتخاب و اختیار انسان

حساب‌گری ما با اولیاء خدا متفاوت است. حساب و کتاب ایشان الهی و محاسبه‌ی ما حیوانی است. اگر انسان انسانیت خود را از دست نمی‌داد و سوء انتخاب و اختیار نداشت و بدسلیقگی نمی‌کرد و دنیا را بر آخرت ترجیح نمی‌داد، نیازی به سفارش خدای متعال نبود که بفرماید: "وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا". انسان اموال خود را به دست کسی که از ظاهر او معلوم است که دزد است، نمی‌سپارد و عقل او چنین اجازه‌ای نمی‌دهد. این توصیه‌ی خدای متعال در مورد کسی است که از چهره‌ی او نادرست بودن آشکار نیست.

خدای متعال می‌فرماید: از کسی که قلبش را از یاد خود غافل کرده‌ایم اطاعت نکن. البته این غفلت خواسته‌ی خود فرد بوده است و اگر چنین نمی‌کردیم، او می‌گفت: خدایا تو خود فرمودی که این دنیا دار اختیار است و من این مسیر را اختیار کرده‌ام. حال چرا مانع من می‌شوی؟ حکمت حق تعالی بر این جاری نشده است که انسان را با کرامت هدایت کند. انسان شدن و مؤمن شدن نیاز به عمل کردن بر حسب شعور و ادراک انسانی دارد. اگر خدای متعال با خلقت خود به کسی این مقدار شعور عطا نکرده باشد از او توقع نمی‌کند که یک مؤمن مطیع حق تعالی شود. حکم سفیه در دین بیان شده است. این توقع از کسی است که دارای شعور است و بنابر آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی شمس، به فطرت او قدرت تشخیص خوب و بد عطا شده است. این فرد درک می‌کند که عمر و ابوبکر و عثمان از اول این‌گونه نبودند و تغییر آن‌ها تدریجی بود.

امام رحمه الله علیه می‌فرمود که عمر سعد از اول عمر سعد نبود و تدریجا عمر سعد شد. او یک شب تا به صبح بر حسب تاریخ، فکر می‌کرد که اگر دستور عبیدالله را اطاعت کند به حکومت ری خواهد رسید و اگر آن‌را نپذیرد نه تنها از حکومت ری محروم می‌شود، احتمال کشته شدن در رکاب ابی‌عبدالله صلوات الله علیه هم وجود دارد. نوشته‌اند عصر نهم حضرت به عمر سعد فرمودند: عمر تو من را بهتر از این مردم می‌شناسی و جد من را دیده‌ای.

اما او در پایان یک شب تفکر، بر سر این دو راهی، دعوت شیطان به راه ضلالت و گمراهی و جهنم را پذیرفت. شیطان بیش از دعوت، توانی ندارد. بنابر صریح قرآن کریم، شیطان به حق تعالی می‌گوید که من تنها بندگان تو را دعوت کردم و آن‌ها مجبور به اطاعت از من نبودند. عمر سعد به حضرت عرض کرد که عبیدالله به من چنین وعده‌ای داده است و من گندم ری را دوست دارم و اگر اطاعت نکنم حکومت بصره را هم از من می‌گیرد. آقا فرمودند: تو انتساب من به مقام رسالت را می‌دانی. من به تو می‌گویم به گندم ری نمی‌رسی. او عرض نکرد: آقا، من تو را امام می‌دانم و آن چه بفرمایی حق است و خود را خسر دنیا و آخره نمی‌کنم. شیطان جواب را در گوشش گفت: "و فی شعیره قناعت" به جو آن قناعت می‌کنم. عمر سعد قدم به قدم دعوت شیطان را پذیرفت و قاتل حجت خدا شد.

خدای متعال عادل است و اگر کسی را به جهنم یا بهشت ببرد به ناچار یا بی‌علت نیست. در زمان امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه برخی افراد که واقعا مقلد شیطان بودند و خود را زیرک تصور می‌کردند، نمازهای جماعت را به ایشان اقتدا می‌کردند و بلافاصله بعد از نماز بر سر سفره‌ی معاویه حاضر می‌شدند. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه فرمودند که من دنیا و لذائذش و امکاناتش و ثروتش را هیچ می‌دانم و فریب هیچ کدام را نخورده‌ام. "غُرِّی غَیْرِی".

### ضرورت توجه به حلال و حرام و دوری از مشتهات در کلام امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه

حضرت سپس می‌فرماید: "انکم لاتقدرون علی ذلک". اما شما قدرت ندارید مانند من عمل کنید و من هم از شما چنین توقعی ندارم. "اعینونی بورع و اجتهاد"، کمی به امام خود کمک کنید و به حلال و حرام توجه داشته باشید. شکمی که با غذای معاویه پر شده بود تحت تاثیر موعظه و نصیحت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه قرار نمی‌گرفت و فهم همام را پیدا نمی‌کرد. در نهج البلاغه ذکر شده است که امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه به او فرمودند که تو قدرت تحمل شنیدن همه‌ی این مطالب را نداری و به همین مقدار قناعت کن. شعور او به اندازه‌ای نبود که این توصیه را بپذیرد.

در برخی از احادیث، ظهور آن به گونه‌ای نیست که مطلب را درک کنیم. احتیاطهای واجب یا مستحب و اختلافها در رساله‌ها نشان‌گر نفهمیدن طلبه است و مرجعی هم که فهم خود را با آن بسنجد وجود ندارد. برخی از روایات احادیث از قبیل زراره و محمد بن مسلم و محمد بن ابی‌عمیر قدر و منزلت و مقام و شعور الهی-انسانی بالایی داشتند. این روایات هنگام دریافت پاسخ سوال خود از آن بزرگواران، اگر جواب را نمی‌فهمیدند، ادبشان اقتضا می‌کرد که از حضرت سؤال نکنند که منظور ایشان چیست. دلیل سکوتشان این بود که معتقد بودند آن بزرگواران از عدم فهم کامل آن‌ها مطلع هستند و اگر مصلحت اقتضا می‌کرد توضیحات بیشتری می‌دادند. لذا تنها فرمایشات حضرت را حفظ و یادداشت می‌کردند.

اگر انسان نتواند شکم خود را کنترل کند، تصور می‌کند که تنها در جستجوی کسب حلال بودن کافی است. هر چیزی هم که نداند حلال است یا حرام، حلال شمرده می‌شود و دیگر مشتهبی باقی نمی‌ماند. "كُلْ شَيْءٍ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بَعِينَهُ". اگر اطلاق این عبارت، راه مشکوکات را آزاد کند، دیگر مشتهبی باقی نمی‌ماند و نمی‌دانیم فرمایش امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را که می‌فرماید: "فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و فی شبهاتها عتاب"، چگونه باید تعبیر کرد. "كُلْ شَيْءٍ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بَعِينَهُ، كُلُّ شَيْءٍ طَاهِرٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ نَجَسٌ (قَدْرٌ)". صحیح نیست که تصور کنیم این فرمایش معصوم صلوات‌الله‌علیه که "فی شبهاتها عتاب"، مربوط به زمان آن بزرگواران بوده است و در این زمان جایگاهی ندارد. سبک درک و فهمیدن مطلب از کلام آن بزرگان، این نیست.

اگر ما خودمان هم قدرت داشته باشیم و عمل کنیم، آیا با این روش همسر و فرزندان ما مقید به حلال و حرام خواهند بود؟ باز کردن راه اروپا و امریکا برای مسلمان‌هایی که تنها اسم اسلام را بر خود دارند و از حقیقت اسلام بی‌اطلاع هستند چه حاصلی دارد؟ این مسلمان‌های اسمی، نود درصد آزادند و تنها ده درصد مقید به احکام دین هستند. آن‌ها نماز خود را با امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه می‌خوانند و برای غذا خوردن بر سر سفره‌ی دیگری حاضر می‌شوند که از این دنیا بهره برده باشند. اگر کسی دنیا را بشناسند این را بهره نمی‌داند.

سلیقه‌ی من این نیست که برای رفتن اروپا و امریکا به سادگی رفتن به حضرت عبدالعظیم سلام‌الله‌علیه مجوز بدهم. اسلام و اعتقادات بچه مسلمان‌ها وراثتی است. برخی دانش‌آموزان از مدارس مذهبی غیر انتفاعی وارد دانشگاه می‌شوند و نه تنها مستحباتی که قبلا به آن مقید بودند، بلکه واجبات را هم ترک می‌کنند. اگر ما خود بخواهیم، خدای متعال به ما یک شعور واقعی انسانی می‌دهد.

### خليفة الله یعنی معصوم صلوات‌الله‌علیه اجمعین

مادری نقل می‌کرد که فرزند جوانش از ابتدای کودکی دارای علایق مذهبی بسیار قوی بود. اما به لحاظ جسمی و روحی و فکری مشکل پیدا کرد و پس از مراجعه به پزشک درمان شد. اما هنگامی که به ادامه تحصیل در دانشگاه پرداخت نمازهای واجب را هم ترک کرد. این مادر که دکترای الهیات دارد، به دعانویس مراجعه می‌کند و دعانویس به او می‌گوید که یک جن کافر بر این جوان مسلط شده و به این دلیل نماز واجب را ترک کرده است. سوال این خانم این بود که آیا امکان دارد یک جن

کافر بر یک خلیفه‌الله مسلط شود؟ او از شعور انسانی-الهی کمی برخوردار بود، لذا معنای کلمه‌ی خلیفه‌الله را نمی‌فهمید و فرزند خود را مصداق آن می‌دانست.

در آیات مربوط به خلقت حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام وقتی که ملائکه سؤال کردند که هدف حق تعالی از این خلقت چیست، او فرمود: "انی جاعل فی الارض خلیفه"، حضرت آدم خلق شده است تا آن‌هایی که عصاره‌ی جهان مخلوقات هستند یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل البیت صلوات الله علیهم پا به عرصه‌ی وجود بگذارند و نه امثال ما. معصوم صلوات الله علیهم اجمعین فرموده‌اند که ما حجت هستیم بر شما و مادر ما بر ما حجت است. ایشان خلیفه‌الله هستند. آن‌هایی که در زمان این بزرگواران بودند، بویی از توحید و معرفه‌الله استشمام نکردند، زیرا در محبت دنیا و پول، در حسد و حرص، در حب جاه و ریاست غرق شده بودند. این گندابه‌ها نمی‌گذارد انسان بهره‌ای ببرد. در صفحه‌ی دوم دعای سمات به حق تعالی عرض می‌کنیم: خدایا ما به چیزها و کسانی ایمان آورده‌ایم که آن‌ها را ندیده‌ایم. مقام رسالت، و ائمه‌ی طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین را ندیده‌ایم ولی به آن‌ها اعتقاد پیدا کرده‌ایم. البته این اعتقاد باید رنگ و سایه، روی زندگی انسان انداخته باشد.

در یک حدیث نبوی نقل شده است که آن بزرگوار به اصحاب خود فرمودند: خدا رحمت کند برادران من را که در آخرالزمان خواهند آمد. اصحاب با تعجب پرسیدند: چگونه است که ما که در رکاب شما از بذل مال و جان دریغ نکرده‌ایم، هنوز برادر شما نشده‌ایم. حضرت فرمودند: آن‌ها من را و کرامات و معجزات من را ندیده‌اند و صرفاً از روی نوشته‌هایی که به دست آن‌ها رسیده است، به من ایمان و اعتقاد پیدا کرده‌اند.

### میزان پستی افرادی که با وجود درک مقام رسالت، نسبت به اهل بیت ایشان ظلم کردند

از این جا وضعیت آن کسانی که حضرت را دیدند و باور نکردند، و به نقل مرحوم آقاشیخ عباس قمی رضوان الله تعالی علیه در خانه‌ی پیامبر صلوات الله علیه و دختر بزرگوارش رذالت‌ها به خرج دادند، مشخص می‌شود. امثال آقاشیخ عباس انسان‌های متدینی هستند و اگر کوچکترین شکی در روایت داشته باشند آن‌را نقل نمی‌کنند و اگر راوی محکم و معتبر باشد روایت را نقل می‌کنند.

اولی حدود دو سال حکومت کرد. سن او هم بیشتر از دومی بود. دومی برای به حکومت رسیدن اولی تلاش می‌کرد تا پس از او نوبت به خودش برسد. دومی به حسب ظاهر با وصیت اولی به حکومت رسید. مردم در آن زمان نمی‌فهمیدند و متأسفانه در این زمان هم همین‌گونه است. عقب ماندن مردم از صراط مستقیم به دلیل نفهمی است. مردم باید بفهمند، دنیاشناس و انسان‌شناس باشند، عقیده‌شناس باشند. آن‌ها باید باور کنند که این زندگی برایشان نمی‌ماند. اگر شکم پر کردن‌ها در روح و ایمان انسان اثر نداشت، ابی‌عبدالله صلوات الله علیه روز عاشورا نمی‌فرمودند: شکم‌های خود را از حرام پر کرده‌اید. یعنی تغذیه با این غذاها موجب شده که نصیحت‌های من را نمی‌فهمید.

آقاشیخ عباس می‌نویسد که دومی بعد از فجایعی که پس از رحلت رخ داده بود و هنگامی که به معاویه حکومت شام را داده بود، نامه‌ای برای او نوشت و برنامه‌ای را که اجرا کرده بود توضیح داد. آن‌ها به یکدیگر سفارش می‌کردند: فرمایشات و موعظه‌های پیامبر را باور نکنید؛ قیامت را باور نکنید؛ آیات قرآن که در آن ذکر شده است که وحی به آن حضرت نازل شده را باور نکنید.

خدای متعال و ائمه اطهار صلوات الله علیهم فرموده‌اند: در این زمان مصلحت اقتضا می‌کند که ما اهل سنت را مسلمان و پاک بدانیم و انسان متدین این دستور را اطاعت می‌کند. اما امام رحمة‌الله علیه در جلد اول کتاب بیع خود نوشته و در درس هم این مطلب را فرموده است که در روزی که حضرت بقیه‌الله ارواحنا له الفدا تشریف بیاورند، آن‌ها را به امامت و حقانیت خود دعوت می‌کنند و هر کس که نپذیرد حضرت به کافر بودن و نجس بودن او حکم می‌کنند و او را می‌کشند.